

## مطالعه تطبیقی علوم پلیسی - جرم‌شناسی در نظام اثبات‌گرایی و اسلامی

مهدی مقیمی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۲

### چکیده

**زمینه و هدف:** پلیس امروزی در مواجهه با جرایم به‌عنوان یک متخصص علت‌شناس وارد عمل می‌شود. اتخاذ این رویکرد در پلیس مستلزم آشنایی و بهره‌گیری او از علوم جرم‌شناختی است. علوم جرم‌شناختی را می‌توان در سطوح و ابعاد مختلفی مطالعه و بازشناسی کرد. یکی از مهم‌ترین ملاحظات در این بازشناسی، توجه به مبانی است که از اهمیت خاصی برخوردار است. هدف مقاله حاضر، مطالعه علوم جرم‌شناختی با رویکرد اثبات‌گرایی و مقایسه آن با آموزه‌های قرآنی است. این امر مستلزم توجه به سه حوزه است: روش، مفهوم و دستاورد.

**روش:** این پژوهش، از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است. پژوهش با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، منابع اینترنتی، مقاله‌ها، پژوهش‌های لاتین و فارسی و مطالعه آثار موجود در زمینه اثبات‌گرایی و آموزه‌های اسلامی مرتبط با رفتار مجرمانه انجام شده است. ابزار گردآوری اطلاعات فیش‌برداری است.

**یافته‌ها و نتایج:** در بحث «روش»، همه جرم‌شناسان غربی اعم از خردگرا یا تجربه‌گرا، برای شناخت جرم، به تناسب از یک «روش» یعنی استقرا، قیاس یا تمثیل بهره می‌گرفته‌اند. در دوره رنسانس، استقرا بر تکیه بر علوم تجربی وارد مطالعات جرم‌شناختی شد. با حاکمیت استقرای تجربی بر علوم جرم‌شناختی، محور اساسی و اصلی جرم‌شناسی یعنی مفهوم، رو به زوال نهاد؛ زیرا بسیاری از امور ماورایی، به‌ویژه خدا، روح، نفس، اراده، فطرت، معنویات و... به تجربه (عمومی و فراگیر) در نمی‌آید. این در حالی بود که در آموزه‌های قرآنی، امور یادشده اساس مطالعه انسان و رفتارهایش تلقی می‌شوند. بدین ترتیب از نظر علمی، مفهوم «طبیعت» جایگزین مفهوم آفرینش و «زیست‌شناسی جنایی» موفق و موثوق‌ترین علم برای بررسی و مطالعه رفتارهای مجرمانه حیوانی به نام «انسان» شد. دستاورد اصلی علوم جرم‌شناختی غربی روی‌آوری به ماتریالیسم و رواج تفکر «ماشین‌گرایی» بود. این، دقیقاً نقطه مقابل تفکر اسلامی بود که عموماً همه امور را «اندام‌واره» تلقی می‌کرد. تفکر اندام‌واره را به‌وضوح می‌توان در بسیاری از آموزه‌ها و اندیشه‌های اندیشمندان اسلامی از جمله «جهان‌اکبر و جهان‌اصغر» ملاحظه کرد.

### کلیدواژه‌ها

علوم جرم‌شناختی اسلامی، علوم جرم‌شناختی غربی، روش تحقیق، رویکرد اثبات‌گرایی، استقراء

## مقدمه

طی چهار دهه اخیر، براساس یافته‌های نوین جرم‌شناسی پیشگیری، تحولی شگرف در امور پلیسی به وجود آمده است. از جمله این تحولات و نوآوری‌ها، پیدایش راهبرد پلیسی محله‌محور، امور پلیسی مسئله‌محور و... بوده است. فرایند و روند این نوع پیشرفت و توسعه در امور پلیسی، وام‌دار تغییر نگاه پلیس نسبت به گذشته است و این تغییر نگاه، دستاورد بهره‌برداری از آموزه‌های علوم جرم‌شناختی است. در یک نگاه کلان، اندیشمندان جرم‌شناسی در طول تاریخ برای بیان عقاید خود از روش‌های گوناگونی بهره گرفته‌اند. روش آنها گاه با یکدیگر مشابه و گاه به گونه‌ای متفاوت بوده است. بنابراین تبیین مسئله، می‌تواند با روش‌های مختلفی صورت گیرد. هر اندیشمند، متفکر یا فیلسوفی، در یک چارچوب فکری خاص و براساس یک منطق فکری می‌اندیشد و افکارش را در آن قالب تنظیم و ارائه می‌کند. بنابراین اندیشه و فکر فقط به واسطه وجود یک منطق و قالب فکری است که می‌تواند به کشف حقیقت راه یابد.

در دوره رنسانس در غرب، روش علوم تجربی در میان سایر روش‌های علمی، به‌عنوان روشی مطلوب و مورد اطمینان تشخیص داده شده بود، اندیشمندان سایر حوزه‌های علم نیز درصدد برآمدند تا در مطالعات خود از این روش بهره جویند. بر این اساس، از میان کلیه رفتارهای انسان، عموماً رفتارهای «قابل مشاهده» مدنظر قرار گرفت و علوم جرم‌شناختی برای دستیابی به شناخت، به آزمایش پیرامون عوامل زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی انسان پرداخت تا از این طریق به پیش‌بینی علمی رفتار مجرمانه دست یابد.

مبنای پذیرش (روایی یا اعتبار) استقرای طبیعی در میان دانشمندان علوم تجربی نیز این بود که «طبیعت همواره یکسان عمل می‌کند». بر همین اساس، مبنای روایی استقرا در علوم جرم‌شناختی، به تبعیت از علوم تجربی این شد که «انسان همواره یکسان رفتار می‌کند». بدین ترتیب با استفاده از استقرا برای مثال در روان‌شناسی، از بررسی چند مورد بیمار روانی، به این

۱. در این مقاله، منظور اصلی از علوم جرم‌شناختی عبارت است از: جامعه‌شناسی جنایی، روان‌شناسی جنایی، زیست‌شناسی جنایی، علوم سیاسی و فلسفه.

نتیجه می‌رسند که تمام افراد دارای این علائم، بیمار روانی‌اند. روان‌شناسی از مشاهده چند مورد خاص، به ارائه حکم کلی درباره تمام موارد از همین دست می‌پردازد. بدین ترتیب اندیشمندان غربی دوره‌های جدید، معتقد شدند که در گذشته، انسان موجودی دارای روح و برخوردار از اراده فرض می‌شده است. تصور روح، انسان را از قوانین معمول طبیعت مستثنی می‌کند. تصور اراده نیز او را تنها مطیع اختیارات خود و احياناً دستورات پروردگار می‌گرداند. از نظر جرم‌شناسان عصر جدید، چنین موجود ذی روح و دارای آزادی، نمی‌تواند موضوع پژوهش علمی باشد.

به همین ترتیب کلیه مولفه‌های محوری در علوم جرم‌شناختی دچار تحولی اساسی از نظر مفهومی شد. این تحول مفهومی، اساس مطالعه درباره انسان و جهان و نوع نگرش غربیان در این زمینه را متحول کرد. نتیجه این تحول، دستاوردهای علوم جرم‌شناختی غربی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: حذف خدا از آفرینش و انکار روح در انسان. مقاله حاضر با نگاهی تطبیقی، به بررسی جداسدن تدریجی علوم جرم‌شناختی از علوم انسانی اسلامی می‌پردازد. بنابراین هدف اصلی مقاله حاضر، نشان دادن جدایی علوم جرم‌شناختی اسلامی از غربی است و در پی آن، آگاهی دادن به اندیشمندان حوزه پلیس و نشان دادن ضرورت انجام یک بازنگری اساسی در این زمینه است.

### مبانی نظری

**روش در علوم جرم‌شناختی (اسلامی و غربی):** شناخت و یافتن حقیقت، نیازمند «روش» است. قالب فکری، زیربنا و یا اسلوب تفکر، موضوع علم منطبق است. بنابراین منطق ابزاری است برای درست اندیشیدن، و اندیشمندان بحث در این زمینه را از اسلوب کلی علم منطق وام می‌گیرند. در واقع، علم منطق است که طرق صحیح و مناسب تفکر کردن و نیز تبیین مسئله را روشن می‌سازد. آنگونه که تاریخ گواهی می‌دهد، اسلوب کلی تبیین مسئله در منطق، توسط ارسطو به صورت نظام‌مند و سامان‌یافته مطرح شده است و فلاسفه و منطقیون بعدی، به تشریح و تداوم آن پرداخته‌اند.

منطق گاه قوانینی برای صحیح بودن فکر به دست می‌دهد و گاه قوانینی برای انتخاب مواد شایسته و صحیح. قسم اول «منطق صوری» یا «منطق عمومی» و قسم دوم «منطق عملی» یا «منطق اختصاصی» یا «علم شناخت روش‌ها» (روش‌شناسی)<sup>۴</sup> است (خوانساری، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۵). منطق اختصاصی به روش‌هایی اشاره دارد که معمولاً با عنوان «روش تحقیق» شناخته می‌شود.<sup>۵</sup> یکی از شناخته‌شده‌ترین امور در این زمینه، منطق صوری یا منطق ارسطویی است که بیشتر، بر صورت<sup>۶</sup> فکر نظر دارد تا به ماده<sup>۸</sup> آن. منطق صوری به کشف قوانین کلی فکر که بر گرفته از طبیعت خود فکر و مشتق از اصول اولیه ذهن است می‌پردازد، صرف نظر از موادی که بدان‌ها تعلق می‌گیرد. بنابراین قوانین منطق صوری، قوانینی مطلق، کلی و قابل اعمال و تطبیق به همه مواد است زیرا از طبیعت و ساختمان عقل و خاصیت ذاتی آن سرچشمه گرفته است.

چنان‌که معلوم است نخستین دسته از معلوماتی که ذهن می‌تواند آن را به دست آورد، احساسات و ادراکات است. احساسات بر اثر تکرار در ذهن تأثیر می‌گذارد، باقی می‌ماند، تشکیل صورت‌های جزئی<sup>۹</sup> می‌دهد و موجب می‌شود که از آن پس فرد، اشخاص و اشیایی را که در گذشته ادراک کرده است باز شناسد و از اشخاص و اشیاء دیگر امتیاز دهد. پیوند

---

1 Formal logic

2 General logic

3 Applied logic

4 Special logic

5 Methodology

۶. روش‌های تحقیق براساس محتوای هر علم، شیوه گردآوری اطلاعات و... متفاوت از یکدیگر هستند. برای مثال، روش تحقیق در یک امر تاریخی با روش تحقیق در یک مسئله روان‌شناختی متفاوت از یکدیگرند. از سویی، حتی در یک علم مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و یا جرم‌شناسی، براساس اهداف تحقیق، روش‌های مختلف و متفاوتی به کار برده می‌شود. به‌طور کلی تحقیقات را از حیث روش تحقیق (Research Methods) به طرق مختلفی دسته‌بندی می‌کنند. در منابع مرجع تحقیقات را معمولاً با معیار «زمان»، «میزان ژرفایی و عمق موضوع مورد بررسی»، «وسعت»، «هدف یا نوع» و «روش» تقسیم‌بندی می‌کنند.

7 Form

8 Material

9 images

اسنادی این صورت‌ها، حکم نامیده می‌شود. به تدریج ذهن از به هم پیوستن برخی حکم‌ها، حکم‌های تازه را کشف می‌کند. یعنی از آنچه می‌داند، به آنچه نمی‌داند می‌رسد. فرایند رسیدن از «آنچه می‌داند» به «آنچه نمی‌داند» از طریق «استدلال» صورت می‌پذیرد. بنابراین، استدلال به معنای کشف احکام مجهول به وسیله احکام معلوم است. استدلال، پیچیده‌ترین و کامل‌ترین عمل ذهنی است که پیشرفت تمدن و فرهنگ و کشف قضایای هندسی و معادلات جبری و فرمول‌های فیزیکی و شیمیایی و هرگونه تحقیق و تتبع را میسر ساخته است. این عمل ذهن یعنی کشف قضایای مجهول به وسیله قضایای معلوم، حجت یا استدلال نام دارد و بحث درباره آن از اهم مباحث منطقی است. بر این اساس، استدلال عبارت از تنظیم و تألیف یک سلسله قضایا است برای کشف قضیه‌ای «مجهول» بدین طریق که ذهن بین چند قضیه یا حکم، ارتباطی دقیق و منظم برقرار می‌سازد تا از پیوند آنها، نوزادی که «نتیجه» نامیده می‌شود زاده شود و بدین ترتیب نسبتی مشکوک و مبهم به نسبتی یقینی و محقق و صریح تبدیل یابد.

پس استدلال، عملی است تدریجی و پیش رونده و مستلزم پیمودن راهی کوتاه یا طولانی. در اینجا ذهن باید منازل و مراحل چند را به ترتیب یکی پس از دیگری پیماید تا به سر منزل مقصود برسد و به همین جهت آن را شناسایی حرکتی یا نطقی<sup>۱</sup> می‌نامند. در این سیر، ذهن گاه از علت به سوی معلول می‌آید و گاه از معلول به علت. زمانی به تحلیل (تجزیه) می‌پردازد و زمانی به ترکیب. در یک راه از جزئی به کلی می‌رسد و در راه دیگر از کلی به جزئی. بنابراین، حجت یا استدلال به طرق مختلف انجام می‌یابد. در حین استدلال گاهی، ذهن از قضایای کلی به نتایج جزئی می‌رسد. مثلاً از قانون کلی به سوی موارد اعمال آن یا از حکم کلی به اطلاق آن بر مصادیق محدود می‌آید.<sup>۲</sup> در این صورت، ذهن، «قیاس» را به کار برده

1 Argument

2 Reason

3 Conclusion

4 Discursive consciousness

۵. حال یا مقدمات مشتمل بر مطلوب است.

6. Deduction

است. در برخی موارد، ذهن در مسیری مخالف مسیر قیاس حرکت می‌کند یعنی از قضایای جزئی به طریق تعمیم، به قضایای کلی می‌رسد.<sup>۱</sup> در این حال ذهن به «استقراء» پرداخته است. گاهی نیز ذهن حکمی را که درباره چیزی محقق می‌داند به چیزی دیگر که از جهتی با آن همانند است سرایت می‌دهد<sup>۲</sup> که در این صورت به «تمثیل» یا «استدلال تمثیلی» دست زده است. در هر سه صورت یادشده، ذهن به تحلیل و ترکیب توسل جسته است. از میان این سه قسم استدلال، آنچه مورد عنایت خاص منطقیان است، همان قسم نخست یعنی قیاس است که نتیجه‌اش ضروری و کاملاً متقن و بی‌چون و چراست. پس از قیاس، آنچه مورد توجه منطقیان قرار می‌گیرد، استقرا است.



**استقراء:** به‌طور کلی، استقرا حجتی است که در آن، ذهن از قضایای جزئی به نتیجه‌ای کلی می‌رسد. یعنی از جزئی به کلی می‌رود و به تعبیر دیگر از محسوس به معقول می‌رسد. مبنای این نوع تفکر در شناخت هر پدیده‌ای، تبعیت از اصول زیر است:  
 ✓ تنها باید چیزی را پذیرفت که حقیقتی کاملاً روشن باشد.

۱. مطلوب مشتمل بر مقدمات است.

## 2Induction

۳. هیچ یک از مطلوب یا مقدمات، مشتمل بر دیگری نیست.

## 4Analogy

### 4. analogy Reason

## 6Sensible

## 7Intelligible

✓ برای شناخت هر پدیده‌ای باید آن را تا جای ممکن به اجزاء و عناصر کوچک‌تر تجزیه کرد.

✓ کار را باید با بررسی ساده‌ترین عنصر آغاز کرد سپس به تدریج و با شیوه‌ای منظم، به مطالعه عناصر پیچیده‌تر پرداخت تا سرانجام به ویژگی‌های پدیده اصلی پی ببرد یا دلایل رفتار خاص آن پدیده را دریافت.

براساس روش یادشده برای شناخت پدیده‌ها، انجام یک فرآیند ۳ مرحله‌ای به شرح زیر لازم است:

✓ برای شناخت هر پدیده باید آن را تجزیه کرد.

✓ رفتار اجزاء به صورت مستقل درک شود.

✓ برای شناخت کل پدیده، اطلاعات هر یک از اجزاء ترکیب شود.

طبق روش استقراء، برای درک یک پدیده، باید آن را به صورت «فیزیکی» یا «مفهومی» تجزیه کرد. نقطه آغاز و پایان استقرا را می‌توان چنین برشمرد: حرکت سنجش‌گری و آزمون، از احساس شروع می‌شود و به سوی ادراک حسی و حافظه، بعد به سوی باورهای مبتنی بر فهم عامه، سپس به سوی طبیعیات و پس از آن به سوی ریاضیات و الهیات می‌انجامد (شهرآیینی، ۱۳۸۹: ۳۹ و ۴۰). این فرایند برای کسی که معتقد باشد درک کامل جهان امکان‌پذیر است، دارای انتها خواهد بود. بر همین اساس، اجزاء نهایی را عنصر<sup>۱</sup> می‌نامند. مثلاً برای شناخت یک ساعت، باید اجزاء آن که عقربه، صفحه و... است را به تفکیک بررسی کرد، یا برای شناخت مواد شیمیایی باید آن‌ها را به اجزاء خود یعنی مولکول تفکیک کرد و از خلال این تفکیک، متوجه شد همه مولکول‌ها از اتم‌هایی که تنوع آن‌ها در طبیعت بسیار محدود است تشکیل شده‌اند (عناصر شیمیایی) و بعد متوجه شد که همه اتم‌ها از سه جزء پایه‌ای الکترون، پروتون و نوترون تشکیل شده‌اند (ناصری، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

بر اساس این رویکرد وقتی عناصر چیزی را تعیین و درک کردیم، ضروری است این درک را جهت درک کل، مونتاژ نماییم. برای این کار نیاز به تشریح روابط بین اجزاء یا چگونگی تعامل آن‌ها داریم.

**قیاس:** قیاس را مهم‌ترین و قاطع‌ترین اقسام حجت و اساسی‌ترین بحث منطق صوری دانسته‌اند. در واقع، قیاس قولی است فراهم آمده از چند قضیه به نحوی که از آن قول ذاتا، قول دیگری لازم آید. برای مثال، «هوا جسم است. هر جسمی دارای وزن است. بنابراین هوا دارای وزن است.» ارسطو در کتاب «ارغنون»، منطق قیاس را بهترین نوع منطق و شایسته‌ترین وسیله کشف حقیقت معرفی کرد. بر همین اساس، قیاس زیربنای فکری متفکران یونانی، فیلسوفان مسیحی و بسیاری از فلاسفه مسلمان گشت. این نگرش در اروپا تا رنسانس به حیات خود ادامه داد تا آنکه فرانسیس بیکن<sup>۳</sup> در کتاب «ارغنون جدید» آن را زیر سوال برد. با نقد بیکن از این روش فکری، و نیز همراهی کسانی همچون ماکیاولی<sup>۴</sup> و هابز<sup>۵</sup> در علوم انسانی و فلاسفه و دانشمندانی همچون دکارت<sup>۶</sup>، گالیله<sup>۷</sup>، نیوتن<sup>۸</sup> و...، زیربنای فکری اندیشمندان غرب عوض شد.

در راستای روش‌شناسی و انتخاب مواد صحیح و شایسته برای شناخت، در یک تقسیم‌بندی کلی، فلاسفه و اندیشمندان کسب دانش را به دو واسطه «خرد» یا «تجربه» ممکن دانسته‌اند. طرفداران «خردگرایی» یا «عقل‌گرایی» یا «اصالت عقل»<sup>۹</sup> مانند افلاطون معتقدند که دانش بدون اتکاء به حواس، از عقل یا خرد ناشی می‌شود. طرفداران «تجربه‌گرایی» یا «اصالت

1 Syllogism/Deduction

2 Organon

3 Francis Bacon (22 January 1561 – 9 April 1626)

4 The New Organon, 1620

5 Niccolò di Bernardo dei Machiavelli (3 May 1469 – 21 June 1527)

6 Thomas Hobbes (5 April 1588 – 4 December 1679)

7 René Descartes (March 31, 1596 - February 11, 1650)

8 Galileo Galilei (15 February 1564 – 8 January 1642)

9 Sir Isaac Newton (25 December 1642 – 20 March 1726/7)

10 Rationalism



تجربه» مانند ارسطو معتقدند که تجربه، تنها پایه معلومات به شمار می‌آید. در نگاهی عام، مکاتب فلسفی بیش از آنکه تجربه‌گرا باشند، خردگرا تلقی می‌شوند و با استدلال‌های عقلی سعی در دستیابی به اهداف خود دارند. خردگرایی بر این عقیده است که به آنچه که «حواس» ارائه می‌دهند نمی‌توان اطمینان کامل داشت و شناخت حقیقی و یقین آور، تنها از راه «عقل» صورت می‌گیرد. بر همین اساس است که روش از دیدگاه برخی مانند دکارت عبارت است از قواعد برای کاربرد صحیح قوای عقلانی و ذهنی انسان (قربانی، ۱۳۸۹: ۲۸).

اما در برابر عقل‌گرایی فلسفه، علم بیشتر تجربه‌گرا است. با این وصف که اساس بررسی و مطالعه علم، از تجربه ناشی می‌شود. ممکن است مکاتب فلسفی، مقدمات مباحث خود را از امور حسی و تجربی گرفته باشند اما استدلال‌ها و محور اصلی بحث‌های فلسفی، هرگز بر مبنای تجربه و آزمایش و نمونه نیست. برعکس، بررسی‌ها و مطالعاتی، علمی قلمداد می‌شوند که شواهد تجربی آن را تایید کنند. البته نمی‌توان علم را فقط تجربی قلمداد کرد، و یا نقش خرد را در آن نادیده گرفت بلکه منظور آن است که رویکرد غالب و نقش برجسته در علم را تجربه ایفا می‌کند. در این میان، دوره رنسانس دوره‌ای بود که علوم تجربی به ویژه فیزیک در آستانه پیشرفتی چشم‌گیر قرار گرفت. در واقع این دوره را می‌توان نقطه عطفی تلقی کرد که در آن، فلسفه و مکاتب فلسفی جای خود را به علوم تجربی و ملاحظات به اصطلاح علمی دادند. بنابراین از دوره رنسانس به بعد، خردگرایی به‌طور کلی از علم برجسته شد و تجربه‌گرایی رویکرد اساسی علم قرار گرفت.

## 1 Empiricism

۲. اندیشه‌های هابز در دو کتاب «ماهیت انسان و نظام سیاسی» (Human Nature and De Politico, 1640) و «لویاتان» (Leviathan, 1651)، جان لاک در کتاب «رساله‌ای در باب مفاهیم انسان» (Corpore, 1640) و «لویاتان» (Leviathan, 1651)، جان لاک در کتاب «رساله‌ای در باب مفاهیم انسان» (An Essay Concerning Human Understanding, 1689)، بر کلی در دو کتاب «رساله‌ای درباره نظریه جدید بینایی» (Philosophical works: Including the works on vision, 1732) و «رساله‌ای درباره اصول دانش انسان» (A Treatise Concerning the Principles of Human Knowledge, 1710)، هیوم در کتاب «رساله‌ای درباره ماهیت انسان» (A Treatise of Human Nature, 1738) ارائه‌دهنده تجربه‌گرایی در شناخت انسان است.

جدا شدن علوم جرم‌شناختی غربی از اسلامی: علوم جرم‌شناختی، علوم متعدد و فراوانی هستند. «انسان»، موجودی که همه علوم به نوعی در صدد شناسایی آن هستند و همه فناوری‌ها نیز برای خدمت به او ساخته می‌شوند. علم و فناوری با هر روش و هر نوع شناختی، در صدد شناسایی و خدمت‌رسانی به او است. بنابراین برای شناخت انسان، علوم مختلف دست‌اندرکار هستند. از میان این علوم، روان‌شناسی، زیست‌شناسی و پزشکی به شناخت فردی انسان یعنی حوزه جسم و روان او می‌پردازند. جامعه‌شناسی عملکرد اجتماعی و جمعی او را بررسی می‌کند. تمام بررسی‌های این چهار علم، در بستری از روش‌ها، آموزه‌ها، مکاتب و شناخت‌های فلسفه و منطق صورت می‌گیرد. بنابراین فلسفه و منطق نیز از علوم محوری در حوزه شناخت انسان قرار می‌گیرند. از سویی علوم حوزه دینی، بستر اعتقادی و فرهنگی و تمایلات فردی و اجتماعی انسان را نمایان می‌سازند. بسیاری از اقوال، داستان‌ها، آموزه‌ها و اسطوره‌های تاریخی نیز در شناخت پیشینه انسان نقشی بسزا دارند.

از حیث تاریخی، با وقوع رنسانس علمی در غرب، این گونه تصور شد که ادعاهای مطرح شده فقط زمانی علمی قلمداد می‌شوند که از طریق «تجربه» اثبات شوند. این تصور دقیقاً عکس تصویری بود که فلسفه در امر شناخت داشت بدان معنا که فلسفه بیشتر بر اساس عقل و استدلال عقلانی به شناخت دست می‌یافت اما رنسانس علمی در غرب، مدعی رویکردی دیگر در شناخت پدیده‌ها شد. این رویکرد به اجمال، تداوم تفکرات ارسطو در حوزه شناخت بود. بر اساس این نوع تفکر، برای دستیابی به شناخت باید از هرگونه شناخت فلسفی و روش‌های مورد استفاده آن، دست کشید و فقط تجربه را مبنای شناخت قرار داد. اولین مفهومی که این

---

این رویکرد در آثار بسیاری از اندیشمندان دیگر مانند الکساندر بین (Alexander Bain (11 June 1818 – 18 September 1903)، هربرت اسپنسر (Herbert Spencer (27 April 1820 – 8 December 1903)، جیمز میل (James Mill (6 April 1773 – 23 June 1836) و جان استوارت میل (John Stuart Mill, (20 May 1806 – 8 May 1873)، هارتلی (David Hartley, (Aug 1705—Aug. 28, 1757)، براون (Thomas Brown (9 January 1778 – 2 April 1820) و هربرت (Johann Friedrich Herbart (May 4, 1776 – August 14, 1841) نیز به چشم می‌خورد.

نوع شناخت به همراه می‌آورد، مفهوم محسوسات است. براساس رویکرد تجربه‌گرا، فقط پدیده‌هایی تحت مطالعه علم آقرار می‌گیرند که محسوس باشند. بدین ترتیب شناخت، فقط از طریق تجربه حاصل می‌شود و نیز تنها می‌توان اموری را شناخت که محسوس باشند. براساس این دو مبنای، دستیابی به شناخت از طریق این رویکرد، از طرق خاصی امکان‌پذیر است که اهم آن عبارت‌اند از (باربور، ۱۳۹۲: ۱۹۶ تا ۲۰۷):

**آزمون‌پذیری:** نظریه یا ادعای علمی باید به گونه‌ای باشد که بتوان آن را به شکل تجربی مورد آزمون قرار داد یعنی باید آزمون‌پذیر باشد. آن دسته از پدیده‌ها و اموری که خارج از حیطه آزمون تجربی قرار دارند، خارج از حیطه بررسی‌های علمی بوده و بنابراین موضوع مورد مطالعه علم نیستند.

**عینیت:** عینیت بدین معنی است که مشاهده‌گر فقط چیزی را که مشاهده می‌کند، تایید و ثبت می‌کند. بنابراین علم، مبتنی بر نگرش‌ها و باورهای محقق نیست.

**مشاهده:** دانش علمی مبتنی بر مشاهده است. در مشاهده، محقق با نگاه دقیق و موشکافانه درصدد کشف پدیده‌ای، یا روابط پدیده‌ها برمی‌آید و در این بررسی، در ذهن خود دارای یک فرضیه یا پیش‌زمینه نظری است.

**آزمایش:** علم برای کشف پدیده یا روابط بین پدیده‌ها، به‌طور عمدی آنها را در مکانی به نام آزمایشگاه در معرض هم قرار می‌دهد. زیرا آزمایشگاه برای تحقق شرایط و نتیجه مورد نظر، مناسب‌ترین ابزار است.

**تکرارپذیری:** در کنار معیارهای یادشده و پس از دستیابی به شناخت اولیه، باید امکان تکرار این آزمون نیز وجود داشته باشد.

**ابطال‌پذیری:** نظریه علمی باید دقیقاً اعلام کند که در چه شرایطی، دیگر درست نیست. ابطال‌پذیری، علاوه بر معیار آزمون‌پذیری و تکرارپذیری، دقت و صحت نظریات تدوین شده را می‌افزود.

فرایند دستیابی به شناخت براساس مفاهیم یادشده به این ترتیب بود که از طریق مشاهده و در برخی مواقع، آزمایشگاه مقدمات شناخت پدید می‌آمد. سپس از طریق قراردادن مستندات و مشاهدات حاصل شده در کنار هم، به تدوین نظریه دست می‌زدند. سازوکارهای کنترل خطا و افزایش دقت نیز عبارت بود از تکرارپذیری، عینیت، ابطال‌پذیری و... بدین ترتیب تدوین یک نظریه علمی فقط از طریق فرآیند استقرا و فرایند از جزء به کل رسیدن، صورت می‌پذیرفت. به صورت مطلوب، یک رویکرد تحقیقی - استقرایی با جمع‌آوری اطلاعات و با مشاهدات تجربی آغاز می‌شود. به واسطه استدلال استقرایی یک «قانون» به عنوان «نتیجه» تولید می‌شود که تا زمان پیداشدن نقیضش معتبر است (پاتوکورپی، ۲۰۰۹: ۳۴۰ تا ۳۴۵). این فرایند را می‌توان به صورت سلسله مراتبی، در هرم زیر ملاحظه کرد:



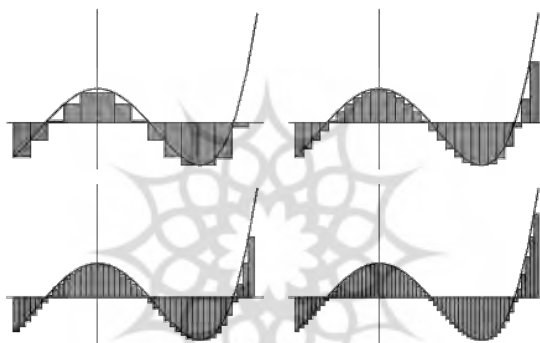
باور اندیشمندان این بود که هر یک از نظریات که دارای این مولفه‌ها باشند، نظریه‌ای اثبات شده تلقی می‌شوند. از این طریق، دانشمندان حوزه علوم تجربی می‌توانستند دست به توصیف‌هایی بزنند که از نظر سایر محققان نیز قابل بررسی و سنجش بود (کورنر، ۱۳۹۱: ۲۲). این روند به گونه‌ای پیش می‌رفت که در قرون شانزده، هفده و هجدهم میلادی، علوم تجربی از جمله علم فیزیک، علم شیمی، پزشکی و نظایر آن از رونق بالایی برخوردار شد و موفقیت‌های چشم‌گیری در حوزه‌های متعدد خود کسب کرد. نکته قابل توجه این است که این روش فقط برای شناخت طبیعت، اجزاء آن و نیز ساخت ابزار و وسایل و به‌طور کلی،

فناوری به کار می‌رفت. در این زمینه، انسان و رفتارهای مجرمانه او به چه ترتیبی شناخته می‌شد؟

با توجه به پیشینه شناخت‌های بشری و نیز دستاوردهای اندیشمندان علوم مختلف مرتبط با انسان، دانشمندان دوره رنسانس به این باور رسیدند که در شناخت‌های عادی بشر، خطاهای فراوان و گوناگونی وجود داشته و دارد. بدین ترتیب توجه دانشمندان به این نکته جلب شد که برای جلوگیری از این خطاها و دستیابی به شناختی پایدارتر و مطابق با واقع، چاره‌اندیشی کنند و راه‌های نیل به شناخت و لغزش‌گاه‌های آن و شیوه‌های پیشگیری از آن لغزش‌ها را بشناسند. نتیجه این چاره‌اندیشی، توجه آگاهانه و عمیق به روش‌های شناخت و پدیدآمدن اصول و قواعد و «روش» کسب دانش بود. در واقع، «روش» دارای قواعد و مراحل مشخصی بود که برای دستیابی به دانش هرچه صحیح‌تر و دقیق‌تر باید به آن توجه می‌شد. یافتن این نظام و پیمودن آن، در نظر دانشمندان به قدری اهمیت داشت که در عصر روشنگری بر آن بودند که در شناخت، صرف صحت نتیجه کافی نیست، بلکه راه و روش وصول به آن نیز باید از هرگونه خطایی مصون باشد. به نظر دانشمندان آن عصر، «روش»، معیار «حقیقت» تلقی می‌شد (هاشمی رکاوندی، ۱۳۹۰: ۴۳). بدین ترتیب «روش‌شناسی»، بسیار اهمیت می‌یابد، و علم بدون روش معنا پیدا نمی‌کند. با ارائه روش، نقش پیش‌دآوری‌ها و خطاها کم می‌شود. در این میان، روشی برگزیده شد که به تجربه نزدیک‌تر باشد زیرا تصور عام این بود که هر آنچه که به تجربه نزدیک باشد، از خطا مصون‌تر است. آنان بر این باور بودند که کاربرد منظم و روش‌مند عقل، از هرگونه خطایی جلوگیری می‌کند. این، دقیقاً به معنای رواج یافتن «روش علمی» در میان سایر علوم از جمله علوم جرم‌شناختی بود. در واقع به دلیل پیشرفت‌های روزافزون علوم تجربی، آن هم به واسطه روش، اندیشمندان سایر حوزه‌های علمی از جمله علوم جرم‌شناختی روز به روز راغب‌تر می‌شدند که برای دستیابی به شناختی حقیقی‌تر، از روش علوم تجربی الگوبرداری کنند (زاده‌صالح، ۱۳۸۵: ۴۲). بدین ترتیب به واسطه پیدایش این پیشرفت‌ها، و نیز قابلیت‌های دانش علمی در شناخت طبیعت، اندیشمندان حوزه‌های انسانی و اجتماعی روز به روز مصمم‌تر از گذشته بر آن شدند که روش‌های علوم تجربی را می‌توان در بررسی و

شناخت پدیده‌های انسانی و اجتماعی نیز به کار گرفت. از سویی باور دانشمندان علوم تجربی این بود که اگر اطلاعات دقیقی در مورد اجزای جهان وجود داشته باشد، می‌توان کل جهان را درست درک کرد (ناصری، ۱۳۹۱: ۵۲). این نوع نگرش در فیزیک کلاسیک در حقیقت نگرش منطقی گالیله به پدیده‌های فیزیکی بود. این نگرش، زیربنای روش تحلیل را در فیزیک تشکیل داد (جهانگیری، ۱۳۸۹: ۲۱).

سالها بعد نیوتن<sup>۱</sup> در کتابی با عنوان «اصول ریاضیاتی فلسفه طبیعیات»<sup>۲</sup> با فرمول‌بندی و در قالب معادلات ریاضی، نگرش «حدی»<sup>۳</sup> (دیفرانسیلی<sup>۴</sup>) را جایگزین روش «مشتق‌گیری» (انتگرالی<sup>۵</sup>) کرد که شکل نموداری آن را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:



همانطور که ملاحظه می‌شود نیوتن برای محاسبه مساحت زیر و بالای این نمودار، سطح زیر و بالای نمودار را به اجزاء کوچکی تقسیم کرد. این امر، معادل مفهوم اجزاء‌نگری یا استقرا در حوزه علوم تجربی است. در واقع استقرا به معنای انجام مشاهدات متعدد درباره یک موضوع در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، و توسط محققان متعدد است. از کنار هم چیده شدن این مشاهدات، یک گزاره یا نظریه علمی ارائه می‌شود.

1 Isaac Newton (25 December 1642 – 20 March 1727)

2 Mathematical Principles of Natural Philosophy, 1687

3 Integral

4 Differential

## روش‌شناسی

این پژوهش، از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است. پژوهش با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، منابع اینترنتی، مقاله‌ها، پژوهش‌های لاتین و فارسی و مطالعه آثار موجود در زمینه اثبات‌گرایی و آموزه‌های اسلامی مرتبط با رفتار مجرمانه انجام شده است. ابزار گردآوری اطلاعات فیش‌برداری است.

## یافته‌ها:

استقرا یا اجزاء‌نگری، یکی از روش‌های مرسوم برای شناخت‌های فلسفی، در طول تاریخ بشری بوده است. اما روش نیوتن، مبنایی تجربی و اثباتی برای اجزاء‌نگری شد. محققان عرصه علوم جرم‌شناختی، با استناد به مبنای تجربی روش نیوتن، اجزاء‌نگری را مطمئن‌ترین و اثبات‌شده‌ترین روش برای کشف حقایق علمی دانستند. مطابق این دیدگاه، تفاوتی در روش تحقیق پدیده‌های طبیعی و پدیده‌های انسانی و اجتماعی وجود ندارد. به عبارتی، در جهان یک نوع پدیده وجود دارد و آن هم پدیده‌های طبیعی است، بنابراین یک روش تحقیق برای رسیدن به دانش علمی در مورد این پدیده‌ها وجود دارد و آن، روش علمی است (بهرام، ۱۳۸۹، صص ۱۵۳ و ۱۵۴). از آنجا که اساس این نوع تفکر را، تشابه علوم تجربی و علوم انسانی شکل می‌دهد، حامیان اثبات‌گرایی از جمله آگوست کنت، به ارائه قوانینی برای رفتارها و روابط انسانی، همانند روابط موجود در پدیده‌های طبیعت پرداختند. در تفکر اثبات‌گرایی، موجودات و پدیده‌های جهان طبیعی، فاقد اراده هستند به همین دلیل، از یک قانون تبعیت خواهند کرد و قابل کنترل و مهار کردن هستند.

با این نوع تفکر، پدیده‌های موجود در جهان، ویژگی‌های واحدی داشته و بنابراین در مطالعه و تحقیق راجع به هر کدام از این پدیده‌ها روش واحدی می‌توان به کار برد. بنابراین سوال اصلی رهیافت اثبات‌گرایی عبارت است از چگونگی به کارگیری روش‌های علوم تجربی برای مطالعه پدیده‌های انسانی و اجتماعی، و به دنبال آن در نظر گرفتن پدیده‌ها و امور اجتماعی به عنوان اشیاء. نظریه‌پردازان این رهیافت معتقدند همانطور که بر پدیده‌های طبیعی قوانینی مانند

قوانین فیزیکی و شیمیایی حاکم است، روابط انسانی نیز تابع قوانین خاصی است که دانشمندان علوم جرم‌شناختی می‌توانند آن را کشف کنند. اگر می‌توان با کشف قوانین طبیعی بر پدیده‌های طبیعی غلبه کرد و آنها را تحت کنترل درآورد، در مورد روابط افراد جامعه نیز می‌توان با کشف قوانین آن به پیش‌بینی پرداخت و پدیده‌های انسانی را نیز تحت کنترل درآورد. با عنایت به اوصاف یاد شده، نگرش جدید رنسانس، روش علمی، چند ویژگی متفاوت از گذشته به شرح زیر داشت:

- از قیاس به استقرا تغییر روش داد. مهم‌ترین ویژگی روش جدید، ذره‌گرایی<sup>۱</sup>، عنصرگرایی<sup>۲</sup> و تجزیه‌گرایی<sup>۳</sup> بود. این، دقیقاً نقطه مقابل تفکر قیاسی بود که عموماً همه امور را اندام‌واره شللی می‌کرد.



- از مابعدالطبیعه به ماتریالیسم رویگردان شد. در پی ذره‌گرایی، بررسی تجربی (قابل مشاهده، تکرارپذیر و قابل آزمایش) همه امور و پدیده‌ها آغاز شد و بدین ترتیب تفکر ماشین‌گرایی تقویت شد.

1 Scientific method

2 Atomism

3 Elementalism

4 Fragmentalism

5 Organism



• از عقل‌گرایی به حس و تجربه هجرت نمود. با ایجاد این تغییر در روش، به‌طور کلی بررسی فلسفی امور و پدیده‌ها کنار نهاده شد و همه چیز به صورت به اصطلاح علمی<sup>۱</sup> مطالعه می‌شدند. این نگرش، حقایق جهان خارج را تجربی پنداشته و معتقد بود که هیچ حقیقت غیر تجربی وجود ندارد و بنابراین، تجربه، اولین شرط نیل به حقیقت است. همه این دستاوردها به‌ویژه در حوزه علوم انسانی، با توسل به استقرا و مبنای این استقرا نیز کاملاً تجربی بود. بدین ترتیب استقرا یگانه روش موفق عرصه شناخت (انسان و جهان) شد. مصادیق آن را می‌توان در حوزه علمی که به نوعی انسان را مطالعه می‌کنند یافت:

**الف) زیست‌شناسی جنایی:** در زیست‌شناسی امروزی، موجودات زنده ماشین‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که از اجزای گوناگونی تشکیل شده‌اند. اعتقاد بر این است که با مطالعه تک تک این اجزا و به دست آوردن اطلاعات کافی در مورد رفتار و عملکرد هر جزء می‌توان رفتار و عملکرد موجود زنده را درک کرد. تعریف درست کار کردن (سلامتی) «اجزا» نیز با توجه به زیست‌شناسی سلولی و مولکولی انجام می‌گیرد. به همین دلیل است که روز به روز شاهد مطالعه اجزای کوچک‌تر و کوچک‌تر هستیم. مطالعات امروزی، روز به روز بیشتر وارد عالم میکروسکوپی می‌شود، مدت‌هاست که زیست‌شناسی مولکولی در فهرست دروس دانشگاهی قرار دارد (ناصری، ۱۳۹۱: ۵۲، ۵۳ و ۱۱۱). با این نوع نگاه، در عرصه بررسی‌های جرم‌شناختی نیز شاهد اجزاء‌نگری زیستی هستیم.

**ب) روان‌شناسی جنایی:** روان‌شناسان جزء گرا معتقدند که رفتار را تنها می‌توان همانند شناخت پدیده‌های فیزیکی و شیمیایی، با مطالعه جزئیات و تجزیه و تحلیل عناصر آن شناخت. برای جزء‌گرایان، اندیشه‌ها و پندارها نخست از احساس و ادراک سرچشمه می‌گیرند و سپس نزدیکی (مجاورت) زمانی و مکانی، آنها را با یکدیگر پیوند می‌دهد. برای نمونه، اگر میز و صندلی کنار هم باشند، این دو از راه نزدیکی مکانی می‌توانند با هم درآمیزند و یکی شوند. تکرار نیز کلید رسیدن نزدیکی ساده به آمیزه (ترکیب) ذهنی است. چنان که اگر میز و

---

۱ Scientific

۲ Compound

صندلی را بارها کنار یکدیگر ببینیم، هنگامی که به میز می‌اندیشیم، خود به خود به صندلی هم می‌اندیشیم و بدین گونه، میز و صندلی با هم یک آمیزه ذهنی می‌شوند و هر یک، دیگری را به یاد می‌آورد (برکوویچ، ۲۰۰۸: ۷۱). با همین نگاه اجزاءنگر، روان‌شناسان جنایی به مطالعه و تبیین رفتار مجرمانه دست زدند.

**پ) جامعه‌شناسی جنایی:** در جامعه‌شناسی تجزیه‌گرایانه و عنصرگرا، تصور می‌شود که اتم‌های اجتماعی، زیربنای شناخت اجتماعی را تشکیل می‌دهد. یکی از انواع چنین اتمیسم اجتماعی، تصویری است مبنی بر این که جامعه، به عنوان تجمع و تراکم مکانیکی افراد، قلمداد شده و فرد به مثابه اتم یا ذره اجتماعی تلقی می‌شود و وجه مشخصه آن، مجموعه ویژگی‌های تغییرناپذیری است که ریشه آنها در ماهیت زیستی و در شرایط ناخودآگاه قرار دارد (فرشاد، ۱۳۸۲: ۱۸۱). جامعه‌شناسان کلاسیک هر یک شیوه‌ای متمایز و رویکردی خاص به جامعه و علم جامعه‌شناسی داشته‌اند. به‌طور کلی در میان اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی، وبر، زیمل، پارتو، مید، هومنز، گارفینکل، بلومر، شوتز، گرامشی و... اجزاءنگر هستند (محمدی‌اصل، ۱۳۸۸: ۳۳).

### مفاهیم علوم جرم‌شناختی (غربی و اسلامی)

با حاکمیت روش استقرا با مبنای تجربی، تفکر ماشین‌گرایی روز به روز در غرب تقویت شد. از آنجا که مفاهیم اساسی در فیزیک برحسب اندازه‌گیری‌ها بیان می‌شوند و هدف هر نظریه فیزیکی بیان ارتباط نتیجه چند اندازه‌گیری به همدیگر است، علوم جرم‌شناختی نیز به سمت «کمیت‌ها و اندازه‌گیری» سوق یافت. در فیزیک، موضوع مورد نظر توسط تجربه (انجام آزمایش) و تجزیه و تحلیل ریاضی بررسی می‌شود. برای انجام آزمایش در فیزیک، معمولاً ابتدا یک رشته اندازه‌گیری انجام می‌شود. مجموعه فعالیت‌های تجربی را مشاهده می‌گویند. نتیجه مشاهده‌ها و اندازه‌گیری‌ها، شالوده کار دو مرحله تجزیه و تحلیل ریاضی را فراهم می‌سازد؛ همین نوع نگاه در علوم جرم‌شناختی راه یافت.

**الف) زیست‌شناسی جنایی:** در این راستا علم زیست‌شناسی، گرچه خود از جمله علوم تجربی است، انسان را یک ماشین فرض کرد و رفتار وی را با در نظر گرفتن همان دیدگاه مادی‌گرایانه (اندازه‌گیری، تجربه و مشاهده) مورد مطالعه قرار داد. نتیجه اینکه انسان را به اجزایی چند تقسیم و شروع به مطالعه و شناخت هر جزء کرد (ناصری، ۱۳۹۱: ۶۳).

**ب) روان‌شناسی جنایی:** در بعدی دیگر، روش، ماهیت و مبنای مطالعه «روان» انسان، دستخوش تغییراتی اساسی قرار گرفت. قبل از این تغییر، بررسی و مطالعه حیات ذهنی بشر، از جمله حوزه‌های مطالعاتی علم فلسفه بوده است. این حوزه مطالعاتی، با عنوان‌های مختلفی نظیر روح، نفس، ذهن، تفکر و ... در بسیاری از مطالعات فلسفی محمل ویژه‌ای داشته است. آراء و نظرات متعدد فلاسفه برای تبیین ذهن، آگاهی، فطرت، فرآیندها و فعالیت‌های ذهنی انسان همچون احساس، ادراک، یادگیری، شناخت، استدلال، اراده، عاطفه و ... حکایت از تلاش فلسفه در شناخت روان انسان دارد. پیشرفت سریع علم فیزیک (و نیز زیست‌شناسی)، روان‌شناسی را نیز به شدت تحت تاثیر قرار داد. بدین ترتیب مطالعه روان انسان با استفاده از روش این علوم، یعنی مشاهده و استقرا آغاز شد. در این نوع مطالعه، «رفتار»، محور مطالعه قرار گرفت و به واسطه مشاهده و تجربه حاصل از رفتار، «روان» انسان مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا وونت آدر کتاب «اصول روان‌شناسی فیزیولوژیک»<sup>۲</sup> روان‌شناسی را به‌عنوان یک «رشته» مطرح کرد. او سپس طی انجام یک سلسله آزمایش‌ها در دانشگاه لایپزیک آلمان، در

۱. در این راستا چارلز داروین ( 19 April – 12 February 1809 Charles Robert Darwin ) در ۱۸۸۲ (در مشهورترین کتاب خود یعنی «اصل انواع» (On the origin of species, 1859) بیان می‌کند که من با استفاده از برخی منابع و مطالعات علم فیزیک و زیست‌شناسی بر این باورم که موجودات و جهان، در حال تکامل (evolution) هستند و دائما به سمت جلو حرکت می‌کنند. او در مقدمه این کتاب بیان می‌کند که مبنای این کتاب، اصل ماده و بقای انرژی (اصل دوم فیزیک ترمودینامیک)، اصل اعداد (قانون سوم فیزیک مکانیک نیوتنی)، اصل علیت (قانون اول فیزیک مکانیک نیوتنی) و ... است. براساس نظر او، کلیه موجودات از ماده تشکیل شده‌اند و ماده از سلول، ماده طبق خاصیت قانون بقاء ماده (یک اصل فیزیک)، دائما از صورتی به صورت دیگر تبدیل می‌شود.

2 Wilhelm Maximilian Wundt (16 August 1832 – 31 August 1920)

3 Principles of Physiological Psychology, 1874

سال ۱۸۷۹ «روان‌شناسی» را به‌عنوان یک «علم» از نوع «تجربی» معرفی کرد (وانگرا، ۲۰۱۲: ۴۵ تا ۴۸). انجام تحقیقات آزمایشگاهی از سوی وونت، بیشتر به‌عنوان آغاز رسمی رشته روان‌شناسی به‌صورت یک نظام علمی مجزا و جداگانه شناخته می‌شود.

از این هنگام، دانشمندان (روان‌شناسان) به‌جای فلاسفه، ابزارها و روش‌هایی را که موفقیت آن‌ها قبلاً در علم فیزیک و زیست‌شناسی ثابت شده بود برای پاسخگویی به پرسش‌های طرح‌شده در مورد ماهیت روان انسان آغاز کردند. بدین ترتیب علم روان‌شناسی نیز با نگاهی مکانیستی و به پیروی از نگاه حاکم بر فیزیک، شروع به مطالعه علمی روان انسان کرد. بدیهی است که مطالعه روان انسان با نگاه مکانیستی، از حیث روش نیز، اجزاء‌نگر خواهد بود. بدین ترتیب انسان به‌عنوان یک موجود زنده، تجزیه و تقسیم می‌شد و از حیث رفتاری به رفلکس<sup>۱</sup> می‌رسید. ادراک<sup>۲</sup> تقسیم می‌شد و به احساس<sup>۳</sup> آنی می‌رسید و مانند اینها؛ به همین ترتیب، علیت هم اساساً یک طرفه بود. فلان خورشید فلان سیاره را به سمت خود می‌کشد، ژن موجود در تخمک بارور شده فلان ویژگی را منتقل می‌کند، یک نوع باکتری باعث فلان بیماری می‌شود، عناصر ذهنی طبق قانون تداعی مثل رشته تسبیح به هم وصل شده‌اند (تالبوت، ۱۳۹۱: ۴۷).

**پ) جامعه‌شناسی جنایی:** هم‌سو با سایر اندیشمندان علوم انسانی، فعالان اندیشه در حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی نیز جامعه را تابع قوانین جاری در فیزیک دانستند. این امر تا بدان‌جا ادامه می‌یابد که واضع اصطلاح جامعه‌شناسی (آگوست کنت)، نام علم جدید خود را «فیزیک اجتماع» می‌گذارد. اجتماع براساس تفکر مکانیستی کاملاً قابل پیش‌بینی است.

#### دستاوردهای علوم جرم‌شناختی غربی

به باور دانشمندان علوم تجربی مانند فیزیک‌دانان، تمام علوم باید به روش مکانیکی مطالعه شود و بر مبنای قوانین فیزیک تشریح شود. بر این اساس تا از چیزی مدل مکانیکی ارائه نشود

1Wagner

2Reflex

3Perception

4sensation

قابل فهم نخواهد بود. فیزیک‌دانان کلاسیک حتی خواص گازها و مایعات را هم به روش مکانیکی توضیح می‌دادند چون هر چیز از جمله انسان، شامل بدن، مغز، قلب و... است و این اعضاء هم محصول حرکت مکانیکی اتم‌هاست. براساس این نوع تفکر، هر چیز را می‌توان یک ماشین محسوب کرد، تا آن‌جا که سلول جانوری و پروتوپلاسم هم از حرکت خودجوش اتم‌های شیمیایی پدید آمده و تابع قوانین فیزیک است. مبانی این شناخت و اصول اساسی حاکم بر آن را می‌توان در سه قانون بنیادی نیوتن<sup>۱</sup> و روابط ریاضیاتی آن به شرح زیر بیان کرد. از آنجا که بحث درباره هر یک از این قوانین، مطالب وسیع و تفصیلی را می‌طلبد، در اینجا برای نمونه فقط قانون اول ذکر می‌شود:

**قانون اول (قانون لختی):** جسم در حال سکون تمایل به «ساکن» ماندن دارد؛ جسم «متحرک» می‌خواهد با «سرعت ثابت» در «خط راست» حرکت کند. این ویژگی اجسام، یعنی مقاومت در برابر تغییر حرکت را «لختی» می‌نامند. جرم معیاری از لختی است. «حرکت» اجسام فقط در حضور نیروی خالص «تغییر» می‌کند. او رابطه ریاضیاتی این قانون را این‌گونه تدوین کرد:

$x=f(t)$  یعنی مسافت طی شده (جابه‌جایی مکانی) = (نیروی وارد شده بر جسم ضرب) در (زمان حرکت)

نتیجه فلسفی این قانون و آنچه در حوزه علوم انسانی می‌توان از این قانون گرفت این است که هر چیز، هر جسم یا هر یک از اجزای جهان، در حال انجام وظیفه یا عملکرد خود هستند. ساده‌ترین تعریف برای نظم ناشی از قانون اول نیوتن این است که هر پدیده‌ای که بر اساس این قانون عمل کند دارای نظم است. مهم‌ترین دستاوردهای این قانون در حوزه علوم جرم‌شناختی عبارتند از:

**الف) طبیعت به جای آفرینش: حذف خدا، انکار اراده:** نیوتن با استفاده از قانون اول، جهان را به ماشینی مانند می‌کرد که از قوانین غیر قابل تغییری پیروی می‌کنند. این نوع تفکر (که البته به صورت‌هایی دیگر نیز رواج داشته) به صورت علمی و با استفاده از ادله تجربی و

ریاضیاتی، به جریان فکری به نام دترمینیسم علمی مبدل می‌شود. از آنجا که از نظر قانون اول نیوتن، در حالت عادی، همه اجسام و اجزاء جهان، به کار خویش مشغول است بدین ترتیب در امور جهان، دترمینیسم یا جبر حاکم است. نگرشی که دلیل همه حرکات و حوادث جهان را در خود جهان و ماده آن می‌داند، نه امور غیر مادی و ماوراء طبیعت. به عبارتی بر هر رویداد فیزیکی، قوانین فیزیکی واحد حکم فرماست، یعنی همه چیز در عالم، به‌طور خودکار و طبق قوانین فیزیکی کار می‌کند (شهرآیینی، ۱۳۹۰: ۲۶۰ تا ۲۶۴). با این نوع نگاه به جهان و انسان، مفاهیمی نظیر «خدا»، «روح»، «نفس» و... جایگاهی در پیش‌برد امور نخواهند داشت زیرا هر چیزی در این عالم، مسیر خود را به‌طور طبیعی طی خواهد کرد. با حذف آفریدگار از جهان، می‌توان واژه طبیعت را جایگزین آفرینش کرد. با قبول صحت این قانون در طی زمان، بحث کلان فلسفی جبر و اختیار، دیگر پاسخی علمی یافته بود. با اثبات ریاضیاتی علیت در جهان، اختیار به صورت علمی رد می‌شد. بدین ترتیب فیزیک کلاسیک، از میان فلسفه قایل به «اصالت اراده» و فلسفه قایل به اصالت جبر، فلسفه معتقد به اصالت جبر را به‌صورت علمی اثبات کرد؛ زیرا با توسل به قانون اول نیوتن، هر جزء جهان کاملاً قابل پیش‌بینی است (گلشنی، ۱۳۸۵: ۱۷۹ تا ۲۰۵). با ورود آموزه‌های فیزیک کلاسیک به حوزه علوم جرم‌شناختی، مهم‌ترین بحث در زمینه رفتار انسان یعنی «اراده» نیز نفی شد. بدین ترتیب، فیزیک نیوتنی با وارد کردن اصل قطعی «علیت»، تمام وقایع را به‌طور دقیق قابل پیش‌بینی، و سرنوشت انسان را محتوم می‌دانست.

**ب) حیوان انسان‌نما: حذف و انکار روح:** با ترویج این رویکرد در غرب، بررسی روان انسان با رویکرد تجربی به شدت شایع شد. در کنار این شیوع، فیزیک دانان قرن بیستم ثابت کردند که نیروهای بنیادی طبیعت عبارت از گرانش، الکترومغناطیس و دو نیروی قوی و ضعیف هسته‌ای (اتمی) است. در پی این کشف و الگوبرداری علم زیست‌شناسی از فیزیک، زیست‌شناسان به این نتیجه رسیدند که برای مطالعه فیزیولوژی، نیازی به نیروهای دیگر مثل نیروی روح، نیروهای حیاتی، ذهنی و... نیست. وجود این دو مجموعه از شواهد تجربه‌محور

اغلب فیلسوفان و در پی آنها، روان‌شناسان (که اغلب زیست‌شناس بودند) را به پذیرش فیزیکیالیسم متقاعد کرد. فیزیکیالیسم رویکردی است که نظریه‌های دوگرایانه ذهن (یا نفس) انسان را رد می‌کند. در کانون فیزیکیالیسم این اندیشه قرار دارد که تمام پدیده‌های موجود در جهان، ذرات ماده و ساختارهای انباشته شده از این ذرات ماده هستند که تمام آن‌ها بر اساس قوانین فیزیک رفتار می‌کنند. بنابراین هر پدیده موجود در جهان از جمله انسان، روان و رفتار او را می‌توان به‌طور فیزیکی تبیین کرد. بر این اساس روان‌شناسان فیزیکیالیست، ذهن و جسم را یگانه می‌دانند و عملکرد انسان را ناشی از آنچه که می‌توان تجربه کرد می‌دانند. از این نظر، برای بررسی روان انسان فقط باید مغز انسان، سیستم اعصاب او و... را تجربه، بررسی و مطالعه کرد. تنها تفاوت روان‌شناس با زیست‌شناس در این نوع نگاه این است که روان‌شناسان، زیست‌شناسانی هستند که به‌طور اختصاصی و تخصصی به بررسی عملکرد مغز، سیستم عصبی و... می‌پردازند. به عبارت دقیق‌تر، از نظر آنان فکر، ذهن و حیات روانی را فقط به دو طریق می‌توان مطالعه کرد. یا باید تعیین کرد که هر یک از رخدادها و حوادث، با کدام عضو بدن بستگی دارد و این، کار وظایف الاعضاء مخصوصاً مغزشناسی است (این علم از جمله علوم زیست‌شناختی است). یا اینکه حوادث و رخدادها، محصول فعالیت عقلانی و روانی انسان، یعنی زبان، فنون و علوم است (این علم در حیطه جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد).

### **بحث و نتیجه‌گیری**

امروزه در غرب، رویکرد اثبات‌گرایی در علوم جرم‌شناختی به‌عنوان یکی از رویکردهای غالب شناخته می‌شود. گرچه می‌توان شاهد رویکردهایی دیگر در حوزه علوم انسانی بود اما باید در نظر داشت که حتی اساس فرضیات سایر رویکردها نیز، رویکرد اثبات‌گرایی است. این امر، وجود تفاوتی محرز و روشن میان علوم جرم‌شناختی اسلامی و غربی را نشان می‌دهد. مبنای علوم انسانی اسلامی، هرگز اثبات‌گرایی نبوده است. بخش زیادی از مفاهیم علوم انسانی اسلامی، منتج از قرآن کریم و فلاسفه اسلامی، دارای مبنایی به جز مبنای مادی است. انسان از این نظر دارای کرامت، روح، اخلاقیات، وجدان، اراده و... است. آفرینش، دارای پروردگار و

نظم موجود در آفرینش، نشانه وجود پروردگار است. از سویی این مفاهیم را می‌توان هم از «روش» و هم در دستاوردهای علوم انسانی اسلامی ملاحظه کرد. از این رو می‌توان مولفه‌های اساسی همچون خدا، روح، نفس، اراده، تعقل و... را وجه تفاوت اساسی میان علوم جرم‌شناختی اسلامی و غربی تلقی کرد. دقت در این مولفه‌ها نشان می‌دهد که مولفه‌های یادشده، هریک به صورت مستقل، می‌تواند نوع نگاه و رهیافت علوم جرم‌شناختی را درباره موضوعات مختلف مرتبط با خدا، انسان و جهان متحول سازد.

### فهرست منابع

- قرآن کریم
- استونز، راب (۱۳۸۵). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی. (ترجمه مهرداد میردامادی). چاپ چهارم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تالبوت، مایکل. (۱۳۹۱). عرفان و فیزیک جدید. (ترجمه مجتبی عبدالله‌نژاد). چاپ سوم. تهران: انتشارات هرمس.
- جهانگیری، محسن. (۱۳۸۹). احوال و آثار و آراء فرانسیس بیکن. چاپ سوم. تهران: سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- خوانساری، محمد. (۱۳۸۷). دوره مختصر منطق صوری. چاپ نوزدهم. تهران: انتشارات موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- شاملو، سعید. (۱۳۹۰). مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت. جلد اول و دوم. چاپ دهم. تهران: انتشارات رشد.
- شهرآیینی، سیدمصطفی. (۱۳۸۹). تناسب سبک ادبی «مدیته‌شن» با روش تحلیلی دکارت در تاملات.
- فرشاد، مهدی. (۱۳۸۲). نگرش سیستمی. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۱). دین در محدوده عقل تنها. (ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی). چاپ سوم. تهران: انتشارات نقش و نگار.
- کرایب، یان. (۱۳۸۱). نظریه اجتماعی کلاسیک. (ترجمه شهناز مسمی‌پرست). چاپ دوم. تهران: انتشارات آگاه.



- گلشنی، مهدی. (۱۳۸۵). تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیک‌دانان معاصر. چاپ پنجم. تهران: پژوهشگاه مطالعات انسانی.
- محمدی‌اصل، عباس. (۱۳۸۸). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ناصری، مسعود. (۱۳۹۱). یک، کوانتوم، عرفان و درمان. چاپ دهم. تهران: انتشارات مثلث.
- Berkowitz, Leonard A. (2008). Survey of Social Psychology, HRW, New York.
- Beutel, Jacob. (2000). Handbook of Medical Imaging: Physics and psychophysics, Volume 1 of Handbook of Medical Imaging, Press Monographs SPIE Press monograph.
- Blauert, Jens. (1997). Spatial Hearing: The Psychophysics of Human Sound Localization, MIT Press.
- Bonacich, Phillip, Philip Lu. (2012). Introduction to Mathematical Sociology, Princeton University Press.
- Caprara, Gian Vittorio, Daniel Cervone. (2000). Personality: Determinants, Dynamics, and Potentials, Cambridge University Press.
- Comte, Auguste. (1856). Social Physics: From the Positive Philosophy of Auguste Comte, New York, CALVIN BLANCHARD.
- Epstein, Gerald. (1980). Studies in Non-deterministic Psychology, Volume 5 of New directions in psychotherapy, Studies in non-deterministic psychology.
- Fiske, Susan T. and Taylor, Shelley E. (2010). Social cognition, McGraw-Hill, New York.
- Foley, Vernard. (1976). The social physics of Adam Smith, The USA, Purdue University Press.
- Geissler, Hans-Georg, Stephen W. Link, James T. Townsend (2013). Cognition, Information Processing, and Psychophysics: Basic Issues, Scientific Psychology Series, Psychology Press.
- Gescheider, George A. (2013). Psychophysics: The Fundamentals, Psychology Press.
- Green, David Marvin. (1988). Signal Detection Theory and Psychophysics, Peninsula Publishing.
- Kingdom, Frederick A.A., Prins, Nicolaas. (2010). Psychophysics: A Practical Introduction, Academic Press.
- Lu, Zhong-Lin, Doshier, Barbara. (2013). Visual Psychophysics: From Laboratory to Theory, MIT Press.

- Mele, Alfred R. (2009). *Effective Intentions: The Power of Conscious Will*, Oxford University Press.
- Mirowski, Philip (2000). *More Heat Than Light: Economics as Social Physics, Physics as Nature's Economics*, The UK, Cambridge University Press.
- Patokorpi, E. (2009). What could abdicative reasoning contribute to human computer interaction? A technology domestication view, *Psychology Journal*, 113 – 131.
- Pentland, Alex (2014). *Social Physics: How Good Ideas Spread - The Lessons from a New Science*, New York, The PENGUIN Press.
- Rigney, Daniel, Rowman & Littlefield (2001). *The Metaphorical Society: An Invitation to Social Theory*, The USA, Rowman & Littlefield Press.
- Rowe, Alan R. (1982). *Social physics and cultural sociology: a primer of two typologies for masters of sociological thought*, University Press of America.
- Scott, John and Carrington, Peter J. (2011). *Social Physics and Social Networks*, The SAGE Handbook of Social Network Analysis, SAGE Press.
- Shi, Yong and Wang, Shouyang and Peng, Yi (2009). *Study on Opinion Based on Social Physics*, the 20th International Conference on Cutting-Edge Research Topics on Multiple Criteria Decision Making, Springer Press.
- Stevens, Stanley Smith. (1975). *Psychophysics*, Transaction Publishers.
- Wagner, Kendra Van. (2012). *The Origins of Psychology*, The USA, Purdue University Press.
- Yost, William A., Richard R. Fay. (2011). *Human Psychophysics*, Volume 3 of Springer Handbook of Auditory Research, Springer New York.
- Zhou, Jie. (2009). *Social Physics and China population migration*, Complex Sciences: First International Conference, Shanghai.
- Zwislocki, Jozef J. (2009). *Sensory Neuroscience: Four Laws of Psychophysics: Biomedical and Life Sciences* SpringerLink: Springer e-Books, Springer Science & Business Media.